

گنج حکمت

چنان باش ...

خواجه عبدالکریم، [که] خادم خاصّ شیخ ما، ابوسعید - قدس الله روحه العزیز - بود. گفت : « روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایت های شیخ ما، او را چیزی می نوشتم. » کسی بیامد که : « شیخ تو را می خواند. » برفتم . چون پیش شیخ رسیدم ، شیخ پرسید که : « چه کار می کردی ؟ » گفتم : « درویشی حکایت چند خواست ، از آن شیخ ، می نوشتم. »

شیخ گفت : « یا عبد الکریم ! حکایت نویس مباش ، چنان باش که از تو حکایت کنند! »

قلمرو زبانی : ابو سعید : بدل از شیخ / ما او را چیزی می نوشتیم : را : حرف اضافه / حکایتی چند : چند صفت مبهم

قلمرو فکری : پیام جمله آخر : تلاش کنیم که نام نیک از خود باقی گذاریم دنباله رو کسی نباشیم .

اسرار التوحید، محمدبن منور

درس نهم

ذوق لطیف

بند اول : خاله ام چند سالی کجا ریشه بدواند.

قلمرو زبانی: متمکن: دارای امکانات ، ثروتمند / به شمار می رفت : فعل اسنادی / کبوده : نام روستا - فرآیند واجی / ریشه بدواند: بماند

قلمرو ادبی: ذوق لطیف: حس آمیزی / در کجا ریشه بدواند: کنایه از اینکه در کجا ساکن و ماندگار شود.

بند دوم: با این حال، بشود به آن پناه برد.

قلمرو زبانی: توکل: در اصل یعنی واگذار کردن کارها به خداوند. در این جا یعنی تکیه گاهی معنوی، ایمان محکم به خدا /

بحران: آشوب و آشفتگی، تغییر حالت ناگهانی / تحفه: هدیه، ارمغان / بی شائبه: بدون آلودگی، بی عیب، بدون

تردید و شک / مشیت: خواست / ناگوار: ناخوشایند، تلخ و ناراحت کننده. / فاجعه: بلای سخت و حادثه ناگوار /

روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد: همیشه امیدوار بود / مادرم توکلی داشت: توکل: مفعول

قلمرو ادبی: استعاره: یک روی زندگی: زندگی مانند سکه ای است که دو رو دارد. / کنایه: « روی زشت زندگی » کنایه از

ناگواری های زندگی / دل نمی بست: کنایه از علاقمند نمی شد.

قلمرو فکری: او با توکل به خداوند و ایمانی که به او داشت می توانست بحران های فکری و روحی را به خوبی در خود از

بین ببرد و به دنیای فانی وابسته نشود. زشتی دنیا را در کنار زیبایی های آن پذیرفته بود.

پیام: ایمان به خداوند موجب پذیرش مشیت الهی می شود.

بند سوم : بنابراین، خاله‌ام..... متمرکز کرده بود.

قلمرو زبانی: بخل: خساست ، تنگ چشمی / نکبت : بدبختی، فلاکت / عاری : فاقد ، بدون / عاری و آری : واژه های هم آوا / بر سرهم : روی هم رفته / متمرکز کرده بود : یک جا جمع کرده بود .

قلمرو ادبی : زندگی خود را متمرکز کرده بود : زندگی مجاز از وسایل زندگی (توصیه به قناعت)

بند چهارم : برای این خاله منداستان همراه بود.

قلمرو زبانی : خشک : بی روح انعطاف ناپذیر

بند پنجم : برای من قصه های آن طور گفت.

قلمرو زبانی : به منزله : مانند ، در حکم / مذهبیات : موضوعات مذهبی / عوارض : جمع عارضه . حادثه ، پیشامد / ظرافت : زیرکی و مهارت ، زیبایی ، نکته سنجی و خوش زبانی / جذاب : گیرا و زیبا / ورد : دعا ، ذکر / او و مادرم هر دو : هردو بدل است .

قلمرو ادبی: کنایه : « خشک بودن » کنایه از « جدی بودن » / حس آمیزی: قصه های شیرین / ورد زبان بودن : کنایه از دائماً از چیزی حرف زدن / تشبیه: برای این خاله، من به منزله فرزند بودم.

بند ششم : نخستین بار از زبان خاله و آن علاقه چندانی نشان نمی داد.

قلمرو زبانی: غمگسار : غمخوار / گلستان و سعدی : بدل / کرسی : هم معنای جدید پذیرفته هم معنای قدیم را حفظ کرده .

قلمرو ادبی: کنایه : « که آن همه پررنگ و نگار و آن همه پرآن و نرم است » کنایه از خیال انگیز بودن - پر رنگ و نگار

بودن افسانه : حس آمیزی / مجاز: « سعدی » مجاز از « آثار سعدی » / تشبیه : این سعدی همدم و شوهر و غمگسار او

بود . / عالم افسانه : تشبیه / یک کتابی : کنایه از یک جنبه ای / ذوق لطیف : حس آمیزی

قلمرو افکری : خود را خم می کرد : پیام : انعطاف پذیر بودن مفاهیم اشعار سعدی

بند هفتم : سعدی که انعطاف فکری فارسی زبان ها جریان داشته است.

قلمرو زبانی: انعطاف: سازش و نرمی نشان دادن ، سازگارشدن با شرایط ، خم شدن / شیخ : پیر ، بزرگ / شاب : جوان

هیبت : شکوه ، عظمت / حفره : سوراخ ، گودال / اضداد : ج ضد ، چیزهای مخالف / هیبت : ترس و هول ، شکوه

وعظمت / معلم اول: بدل / شوریدگی : عشق / تشریح : دین و شریعت ، مقابل عرفان و طریقت هست ، تشریح ، داشتن

رفتار و رعایت اعمال قانونمند و در چارچوب خاص آئین های دینی و مذهبی است و برای همین گاه با طریقت و عرفان چندان

هم سو نمی باشد . / خود را خم می کرد : سطح سخن را پایین می آورد.

قلمرو ادبی: تناقض (پارادوکس): شیخ همیشه شاب / تناقض (پارادوکس): پیرترین و جوتن ترین شاعر / کنایه: « آنقدر

خود را خم می کرد » کنایه از « در حد فهم هر سنی سخن می گفت » / « چشم عقاب و لطافت کبوتر » تشبیه و

کنایه از « تیز بینی و نرمی » / تشبیه : حفره های زندگی / مانند هوا : تشبیه / هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر

پرستار : تشبیه / حفره: استعاره از بخش / همدم کودک و دستگیر پیر : استعاره / فضای فکر : تشبیه

بند هشتم : من در آن اتاق کوچککوچه و بازار می شنویم.

قلمرو زبانی : حجره : اتاق ، خانه / نظیر : مانند / ادراک : فهم / احدی : هیچ کس ، کسی

قلمرو ادبی : سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد: پارادوکس

قلمرو فکری: این تنها خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد: سخنش « سهل و ممتنع » بود است. به ظاهر بسیار ساده است اما نمی توان مثل آن گفت .

بند نهم: آن کلیتات سعدی شاید کمی « خل » می پنداشتند.

قلمرو زبانی: سراچه: خانه کوچک / آماس: ورم ، برآمدگی / فوران : جوشیدن یا جهیدن آب از چشمه / قوز : برآمدگی غیر طبیعی پشت انسان ، قوز می کردم : به شدت پشتم را خم می کردم / فرط : بسیاری، شدت / لگه می دویدم : با شوق جست و خیز کنان پیش می رفتم ، یورتمه اسب و شتر

قلمرو ادبی: لبریز می شدم : استعاره مکنیه / سراچه ذهن : تشبیه / کنایه : « سراچه ذهنم آماس می کرد » کنایه از « معلوماتم زیاد می شد » / استعاره : فوران تخیل / بر فوران تخیل راه رفتن : کنایه از عالم واقع خارج شدن و به عالم خیال رفتن

بند دهم : خاله ام نیز خوش وقت.....! آزادترین گشت و گذار بود.

قلمرو زبانی: پالیز : باغ و بوستان

قلمرو ادبی: استعاره : « پالیز سعدی » استعاره از « آثار سعدی » / بوته: استعاره از حکایت / شاخه استعاره از بیت و جمله

بند یازدهم : از همان جا بود که خواندن گلستان مرا به سوی تقلید از سبک مسجع سوق داد که بعد، وقتی در دبستان انشا

می نوشتم، آن را به کار می بردم.

بند دوازدهم : از لحاظ آشنایی با..... تنهاوش بود که:

قلمرو زبانی: شیر آغوز: اولین شیر مادر پس از دنیا آوردن فرزند / کورمال کورمال : با احتیاط راه رفتن نابینایان / سرخود: کسی که نا صحنی ندارد و بدون مشورت کاری بکند ، مستقل ، خود مختار ، رها و آزاد ، مستبد و خود رای / تنهاوش : به تنهایی

قلمرو ادبی: سعدی: مجاز از آثار سعدی / به منزله شیر آغوز : تشبیه / قرار دادن ذوق بر روی سکوی بلند : تشخیص و کنایه از پر توقع و سیری ناپذیر بودن ذوق / کنایه : « به منزله شیر آغوز بود » کنایه از « محکم می ساخت »

« به حرص ارشربتی خوردم مگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا » (سنایی)

قلمرو زبانی: استسقا : آب خواستن، آب طلبیدن برای رفع تشنگی ، نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد. / از: مخفف اگر / مگیر: مورد بازخواست قرار مده

قلمرو ادبی: / استسقا، بیابان : مراعات نظیر / واج آرای « س »

قلمرو فکری: اگر از روی حرص کاری کردم ، مرا مورد مؤاخذه قرار نده ؛ من مانند انسانی بودم که در هوای گرم تابستان و در حال تشنگی شدید ، آب سردی را دیدم و به سرعت به سوی آن دویدم. (نویسنده با تواضع می خواهد کاستی های احتمالی ابتدای نویسندگی خود و روی آوردن به این حرفه را توجیه کند.)

روزها ، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

(۱) جدول زیر را مانند نمونه کامل کنید:

مفاتیح (کلیدها) مستقر (ساکن ، استقرار یافته) متمکن (دارا ، ثروتمند)

۲- از متن درس ، چهار ترکیب وصفی که اهمّیت املایی دارند ، بیابید و بنویسید.

قصه اصیل - انعطاف جاودانه - بحران های عصبی - منبع بی شائبه

۳- نمونه ای از کاربرد نقش تبعی « بدل » در متن درس مشخص کنید. معلم اول / پیرترین و جوان ترین شاعر زبان فارسی

۴- در بند دوم درس ، در کدام جمله ها « مفعول » دیده می شود ؟ « نهاد » این جمله ها را مشخص کنید .

هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می پذیرفت : مفعول : خوب و بد / نهاد : او (خاله)

پیشامد ناگوار را فاجعه ای بینگارد : مفعول : پیشامد ناگوار / نهاد : او (خاله)

قلمرو ادبی

۱- کدام عبارت متن ، به ویژگی سهل ممتنع بودن سبک سعدی اشاره دارد؟

این تنها خصوصیت سعدی نیست که سخنش به همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد

۲- آرایه متناقض نما را در دو سروده « قیصر امین پور » بیابید.

- کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی.

آرامشی طوفانی « آرامش طوفانی نمی شود»

- بارها از تو گفته ام / بارها از تو / ای حقیقی ترین مجاز ، ای عشق / ای همه استعاره ها از تو.

حقیقی ترین مجاز : « حقیقی ، مجازی نمی شود» و مجاز یعنی آن چه غیر واقعی است .

قلمرو فکری

۱- نویسنده برای قصه های ایرانی چه ویژگی هایی را بر می شمارد؟ پر رنگ و نگار ، پر آن و نرم.

۲- معنی و مفهوم جمله های زیر را بنویسید:

الف) سراچه ذهنم آماس می کرد. معلوماتم زیاد می شد.

ب) از فرط هیجان لگه می دویدم. بسیار ذوق زده می شدم

۳- درک و دریافت خود را از عبارت زیر بنویسید:

هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می پذیرفت.

انسانی مؤمن و معتقد بود و پذیرفته بود که تمام وقایع از خوب تا بد، همه به خواست پروردگار اتفاق می افتد. و همین اعتقاد، به او آرامش می داد .

۳- درباره ارتباط بیت پایانی و متن درس توضیح دهید.

دکتر اسلامی ندوشن ، با فروتنی خطاهای خودش را در پیروی از سبک سعدی می پذیرد و این جسارت و گستاخی را همانند شعر پایانی درس نتیجه حرص و طمع می داند.

روان خوانی

میثاق دوستی

بند اول : سه روز به اول، تحصیل موفقیت نموده بودیم.

بند دوم : کم حافظه ترین شاگردان، ما را تبریک می گفت.

قلمرو زبانی: مسرور : شادمان ، خوشحال / چابک دستی : مهارت ، چالاکی ، استادی / رفته : از مصدر « رفتن » و یا « روبیدن » ، جارو کردن واز گرد و غبار پاک کردن (دهخدا) / دُر افشان: درخشان ، افشاننده مروارید ، صفت فاعلی مرکب و مرخم هست / باران بهاری : نهاد

قلمرو ادبی: تشخیص : باران بهاری چابک دستی کند. / گونه های گل بنفشه: تشخیص / گریبان افق طلایی : تشخیص / آفتاب تبسم کند : تشخیص / آفتاب تبریک بگوید : تشخیص / دُر افشان ساختن کنایه از زیبا کردن بند سوم : آسمان می خندید؛ تشریفاتی فراهم آورده است.

قلمرو زبانی: نمد : فرش مانندی که از مالیدن پشم گُرک درست می شود / فراهم آوردن : آماده کردن قلمرو ادبی : آسمان می خندید : تشخیص / سرمست بودن گل ها ، رقصیدن چلچله ها : تشخیص / نیاز آوردن کنایه از پناه آوردن / نیاز آوردن گنجشک : تشخیص / دست مجاز از انگشتان بند چهارم : پسرک، آواز خوانان « پسر جان، اسمت چیست؟ »

قلمرو زبانی: بذله گو : آدم شوخ ، خوش محضر / عندلیب : بلبل ، هزار داستان قلمرو ادبی: تناقض: با زبان بی زبانی چیزی بگوید. / عندلیب انجمن انس بودن کنایه از خوش زبان بودن و نیک حرف زدن بند پنجم : فرزند صحرا... نوکر شما، حسین»

قلمرو زبانی : فروغ: نور ، روشنی / گفتمی : گویا : مثل اینکه / مسرت : شادمانی / « نوکر شما حسین » سخن گفتن و تواضع به شیوه بزرگ ترها

قلمرو ادبی : فرزند صحرا : کنایه از پسرک چوپان

بند پنجم : دیگری پرسید: «برای عید، چه تهیه کرده ای؟»

پسرک در جواب.... حاضر خواهد شد.»

قلمرو زبانی : گیوه: نوعی کفش که رویه آن از نخ یا ابریشم بافته می شود. / لفاف: پارچه و کاغذی که بر چیزی پیچند/ قبا: نوعی لباس بلند مردانه.

بند ششم : در این بین، چنین کردیم.

قلمرو زبانی : متأثر: اندوهگین / کام : دهان

بند هفتم : کودک با ادب به رفقا داد.

بند هشتم : با این هدیه، شرمسار است.

قلمرو زبانی : پوزش : عذر خواهی، معذرت. / مژگان : موهای پلک چشم / شرمسار : خجالت زده

قلمرو ادبی : چشم به زیر افکندن کنایه از خجالت کشیدن ، شرمنده بودن

بند نهم : دریاغ، زیر از آن ها مشورت می خواستند .

قلمرو زبانی: صراحت: خالص ، آشکار شدن

قلمرو ادبی: سبک سری: کنایه از بی اعتنائی

بند دهم: جوان ترین همه... خنده رفقا بود.

قلمرو زبانی: خیال پرست: خیالاتی

قلمرو ادبی: قیافه بشاش: کنایه از شاد بودن / طفل و نارسیده بودن کنایه از بی تجربگی / به اندک نان ساختن کنایه از

قناعت کردن

بند یازدهم: این آرزو... را تأمین نمی کند.

قلمرو ادبی: لطیفه پرانی: کنایه از گفتن کلمات شوخ و خنده دار، بذله گویی

بند دوازدهم: دومی شوخ تر می گفت: « بسیار خوب است و سلیقه تو را می پسندم و روزی که شاه شدم، تو را ملک الشعرا

خواهم کرد.»

قلمرو زبانی: روزی که شاه شدم تو را ملک الشعرا خواهم کرد: طنز / ملک الشعرا: بزرگ شاعران

بند سیزدهم: سومی گفت... تا چه پایه است.

قلمرو زبانی: بالبداهه: بدون فکر قبلی / مدح: ستایش / قوت طبع: قدرت شاعری / پایه: اندازه

بند چهاردهم: من از این کنایه... دیگران را شنفت.

قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینه معنوی در جمله اول (بودم) / به نقد: در حال حاضر، فعلا / شنفت: شنید

بند پانزدهم: عزیزترین رفقای من... آموخته تر گفت:

قلمرو زبانی: حسن سیرت: خوبی خلق و عادت / صباحت: زیبایی، نیکو روی شدن / توأم: همراه / مایه: سرمایه /

بالجمله: خلاصه / آرمان: هدف

قلمرو ادبی: سالخورده ترین: کنایه از پیر ترین

بند شانزدهم: «رفقا! زندگانی... را مؤکد سازیم.»

قلمرو زبانی: بدیهی: روشن، آشکار / دور روزگار: گردش روزگار / «ا» در بسا: نشانه کثرت / بسزا: شایسته / بدیهی:

روشن / موکد سازیم: محکم کنیم / میثاق: عهد و پیمان /

قلمرو ادبی: دور روزگار بر سرما چرخ ها خواهد زد کنایه از اینکه ما با پیشامدهای گوناگونی مواجه خواهیم شد. / جانب

دوستی را نگه داشتن: کنایه از وفاداری

قلمرو فکری: پیام: سرنوشت نقش های زیادی را برای ما رقم می زند.

بند هفدهم: رفقا گفتند... ضبط کنیم.

قلمرو زبانی: اوراق: ج ورق، برگ ها / ضبط کردن: نگهداری کردن

قلمرو ادبی: طرح پیمان: تشبیه / رها کردن کنایه از واگذار کردن، سپردن

بند هجدهم: رفقا سرها... من چنین گفتم.

بند نوزدهم: «به پاکی... دوستی را نگاه داریم.»

قلمرو زبانی: انقلابات: دگرگونی ها / سلب: گرفتن

قلمرو ادبی: استعاره: « قاصد بهار » استعاره از « شکوفه » / تشخیص: قاصد بی گناه بهار / تشبیه: مثل برگ ها - مثل شکوفه ها / دوشیزه سفید روی بوستان: استعاره از شکوفه / « تند باد » استعاره از « حوادث ناگوار » / کنایه: « موی ما کافوری شود » کنایه از « پیر شدن ».

بند بیست: آنگاه پنج دست چابک، برگهای شکوفه را کردند و هر یک برگ خود را در میان دفتر خود گذاشت.

برگرفته از کتاب « نثر فصیح فارسی » لطفعلی صورتگر

۱- نوع ادبی متن روان خوانی را با ذکر دلیل بنویسید.

ادبیات زندگی، چون برشی از زندگی و خاطره ای از دوران جوانی و نوجوانی نقل شده است.

۲- در باره تناسب مفهومی، متن روان خوانی و عبارت « اَلْعَبْدُ يَدْبُرُ و اللّٰهُ يَقْدَرُ » توضیح دهید.

بنده تدبیر می کند. (نقشه می کشد) و خداوند تقدیر می کند. (بدان عمل می کند)

درس دهم

بانگ جرس

قالب: مثنوی و موضوع: ارتباط انقلاب اسلامی و پایداری مردم فلسطین

۱- وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

قلمرو زبانی: برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه / باره: اسب / خاره: سنگ خارا، سنگ / واج آرایی « ب-ر »

قلمرو ادبی: برگ سفر بستن: کنایه از آماده سفر شدن. / دل بر عبور بندیم: کنایه از جایی بگذریم. / خار، خاره: جناس

ناقص / خار و باره: جناس / سدّ خار- سد خاره: اضافه تشبیهی. (خار مانند سدی است) / خار و سدّ خار: استعاره (سختی

ها و مشکلات مانند سدّ خاری هستند)

قلمرو فکری: زمان آمادگی برای مبارزه با دشمن فرارسیده است، باید از سختی های زیادی عبور کنیم.

۲- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

قلمرو زبانی: بانگ: فریاد، صدا / کران: طرف، جهت، کنار / رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن /

جرس: زنگ / بیت چهار جمله است / وای من: شبه جمله / بانگ رحیل: ترکیب اضافی / من در وای من: متمم / « م »

در گوشم: مضاف الیه / حذف به قرینه معنوی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: بانگ، رحیل، گوش / تکرار بانگ / بانگ، رحیل، گوش و خموش: مراعات نظیر / بانگ از

جرس برخاستن: کنایه از در حال حرکت و هجوم بودن / خموش بودن کنایه از غفلت و عدم آمادگی

قلمرو فکری: از هر گوشه ای صدای کوچ کردن به گوشم می رسد اگر من سکوت اختیار کنم و کاری نکنم، وای بر من

باد.

۳- دریا دلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوار خویش دارند